نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۷، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۶۷
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۸۰ ـ ۶۳

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 17, Winter 2022, No. 67
Scientific Research Article

نقد و بررسی راه‌حل نیستی انگاری شرور با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

روح‌الله شاکری*
حسین محمدهاشمی**
محمدجواد حسن‌زاده مشکانی***

چکیده

مسئله شر یکی از مسائل بنیادی در نظام‌های الهیاتی به ویژه در فلسفه دین است که در مقام شک در اصل واجب الوجود و نقض صفات خداوند مطرح گردید. مدافعان عدل الهی و متألهان به روش‌های گوناگون به تبیین راه‌حل مسئله شر پرداخته‌اند. آیت‌الله جوادی آملی ضمن مساوق دانستن خیر با وجود، ماهیت شر را مطلقاً برابر با عدم می‌داند و بر این اساس معتقدند شرور نیاز به فاعل حقیقی ندارند. لکن در تقسیم دیگری به وجود برخی از شرور اذعان می‌کنند و برای توجیه فقدان علت فاعلی حقیقی برای این شرور، تفصیلی از لحاظ‌های مختلف این شرور ارائه می‌کنند. مسئله اصلی تحقیق پیش رو، طراحی و اثبات سه نقد «علّی»، «نقلی» و «غایی» بر دیدگاه نیستی‌انگاری شر به همراه پیدا کردن وجهی برای جمع بین اشکالات متالهان و دیدگاه آیت‌الله جوادی می‌باشد. تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی جمع‌آوری شده است و مهم‌ترین یافته آن نادیده نگرفتن علیّت حقیقی انسان در بروز برخی فقدان‌ها می‌باشد.

واژگان کلیدی

شر، نیستی انگاری، شرور عدمی، شرور وجودی، جوادی آملی.

*. دانشیار دانشگاه تهران و مدرس معارف اسلامی. (نویسنده مسئول) shaker.r@ut.ac.ir
**. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران. 8hashemi@gmail.com
***. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران. hasanzadeh14630@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]
[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

طرح مسئله

یکی از قدیمی‌ترین و درعین حال مهم‌ترین مسائل حوزه فلسفه دین که در مقام ایجاد شک در اصل واجب الوجود مطرح گردیده، مسئله شرور در عالم هستی است. این مسئله در قالب برهانی استنتاجی درصدد نشان دادن تناقض بین دو قضیه وجود خدا و وجود شرور است؛ با این بیان که وجود بی‌عدالتی‌ها، کژی‌ها، بدی‌ها و شروری که در عالم با آنها مواجه هستیم، با وجود خدایی که عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض تلقی می‌شود، ناسازگار بوده و وجود یکی، دیگری را نفی می‌کند. ازاین‌رو بسیاری از اندیشمندان، اعتقادات دینی را به دلیل وجود شر در جهان کنار نهاده‌اند. (پترسون، ۱۳۷۹: ۱۷۶) لازم به ذکر است که شر در یک تقسیم به شرور اخلاقی و شرور طبیعی تقسیم می‌شوند. (hick, 1968: 12) شرور اخلاقی همچون ظلم حاکمان ستمگر و ... که ناشی از اراده و اختیار انسان است و شرور طبیعی همچون سیل و زلزله و ... از طبیعت نشئت می‌گیرند و هر دو قسم این شرور، محل بحث و مناقشه است.

مخالفان اندیشه دینی با طرح دو گزاره، کوشیده‌اند تا این مسئله را به چالشی جدی برای دین‌داران، تبدیل کنند؛ اوّل اینکه با وجود این شرور، اصلاً امکان اثبات وجود خدا نیست و دوم اینکه بر فرض پذیرش وجود خدا، دیگر نمی‌توانیم صفاتی همچون عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض را به او نسبت دهیم. همچنین در جهان اسلام نیز گروهی شرور را با صفات آفریدگار ناسازگار می‌دانند.

برای نمونه ابن‌سینا نیز در کتاب نجات، فصلی را در بیان کیفیت دخول شرور در قضاء الهی و انواع شر، منعقد نموده است. به اعتقاد او توصیف خداوند به خیر محض با وجود شرور در عالم هستی سازگار نیست و باید توجیه شود. (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۶۶۸) به گفته دیوید هیوم این پرسش‌ها از زمان اپیکور (۳۴۲ ـ ۲۷۰ ق. م) مطرح بوده و همچنان بی‌پاسخ مانده است. (hume, 1991: 156)

پس از طرح این مسئله در دنیای غرب، فیلسوفان و متکلمین اسلامی و برخی از فیلسوفان موحد غربی در مقام پاسخ به آن برآمدند و سعی کردند با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مسئله شر و پاسخ‌گویی به شبهات مربوط به آن در حوزه انکار وجود خداوند یا نقض صفات باری تعالی، با روش‌های گوناگون به تبیین راه‌حل مسئله شر و ارائه پاسخ بپردازند.

از مهم‌ترین راه حل‌های موجود درباره مسئله شر، دیدگاه نیستی‌انگاری شر می‌باشد. آگوستین نظریه عدل الهی فراگیری ارائه کرد و معتقد بود شر، جوهر و واقعیت محققی نیست که مستقل از خداوند وجود داشته باشد، بلکه شر فقدان خیر است، (آگوستین، ۱۳۸۲: ۱۲۹) همچنین بسیاری از متفکرین شرق و غرب همچون فارابی، (فارابی، ۱۹۹۲: ۳۶۲) خواجه نصیر، (طوسی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۲۰) لایب نیتس (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۳: ۱۶) و ... بر این عقیده‌اند که شر، امر عدمی است و اصولاً چیزی نیست تا به خداوند انتساب داشته باشد.

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

از نگاه اکثر ایشان، شر، عبارت است از فقدان ذات برای چیزی که شأن وجود دارد یا عدم کمال ذات در کسی که شأنیت آن کمال را دارد. (فارابی، ۱۴۰۸: ۴۹؛ طوسی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۲۱ ـ ۳۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۰) البته برخی همچون جان هیک (هیک، ۱۳۹۰: ۹۰ ـ ۸۱) معتقدند که شر، امری وجودی است. از نظر ایشان برخی از پدیده‌ها مانند سیل، زلزله، گزندگان، درندگان وجود دارند که آنها را شر می‌دانیم؛ لکن این‌ها ذاتاً عدم نیستند، بلکه وجودهایی هستند که مستلزم نیستی وعدم‌اند؛ (سبزواری، بی‌تا: ۲۲۲) لکن پاسخی که نزد بسیاری از اندیشمندان غربی و شرقی مقبول واقع شده، راه‌حل نیستی‌انگاری شرور است. (پترسون، ۱۳۷۹: ۲۰۴؛ فارابی، ۱۴۰۸: ۴۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۰) راه‌حل نیستی‌انگاری پاسخی به تفکر تحقق شرور در عالم، که به دوگانه پرستی می‌انجامد، نیز می‌باشد. (پترسون، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

در میان اندیشمندان معاصر یکی از متفکرینی که با راه‌حل نیستی‌انگاری در صدد حل این مسئله برآمده است، آیت‌الله جوادی آملی می‌باشد. پژوهش حاضر درصدد احصاء آراء آیت‌الله جوادی آملی در این‌خصوص می‌باشد.

از دیدگاه ایشان، اهمیت بحث شرور از آن جهت است که عدم فهم صحیح آن با اصول اعتقادی هر موحّدی، مانند توحید افعالی، عدل الهی، حکمت الهی و نظام احسن، ناسازگار است. از سوی دیگر بسیاری از عقاید شرک آلود و افکار انحرافی مانند اعتقاد به یزدان و اهریمن، پندار تفویض و ... برخاسته از تحلیل ناصحیح همچنین مسئله شرور و سیئات است. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۴۶) ایشان با ارائه سه راه‌حل درصدد پاسخ به مسئله شر برآمده‌اند که آن سه عبارت‌اند از: نیستی‌انگاری شر، پاسخ براساس نظریه نظام احسن[۱] و نسبی دانستن شرور؛[۲] که در اینجا صرفاً یکی راه‌حل‌های ایشان مبنی بر عدمی بودن شر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه ضمن تبیین مفهوم شر از منظر ایشان، به بیان تفصیلی دیدگاه ایشان در خصوص نیستی‌انگاری شرور و نقد و تحلیل آن می‌پردازیم.

---

۱. راه‌حل نظام احسن را می‌توان به صورت برهان زیر مطرح کرد: الف) در عالم مادی خیرات و شرور از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند ب) خیرات عالم مادی بیش از شرور آن است ج) برای اجتناب از شر قلیل نشاید که از خیر کثیر دست کشید. بسیاری از اندیشمندان برای تبیین دو مقدمه اخیر به تقسیم ارسطو اشاره کرده‌اند. (بهمنیار، ۱۳۴۹: ۶۶۰؛ سهروردی، ۱۳۷۲: ۴۶۷؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۳۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۰۴: ۷ / ۲۹۶) نظام احسن در دو حالت «انی» و «لمی» قابلیت اثبات دارد. (اسپینوزا، ۱۳۶۴: ۵۱؛ وال ژان، ۱۳۷۰: ۸۱۱)

۲. نسبی‌انگاری به معنای تأثیرات یک موجود بذاته خیر در ضرر رساندن به موجودی دیگر و سلب حقیقت از ذات یا انعدام صفات اوست. ازاین‌رو در جهان پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که شر بالذات و فاقد همه خیرات باشد. برای مثال نیش مار و عقرب ابزاری است که برای مقابله با دشمنان استفاده می‌کنند. از این نظر جز خیر و کمال نیست. به دیگر سخن شر بودن برخی موجودات مانند عقرب، امری نسبی و مقایسه‌ای است. (ابن‌میمون، بی‌تا: ۴۹۳؛ میرداماد، ۱۳۵۶: ۴۳۴ و ۴۶۶)

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

تبیین مفهوم شر

شر در لغت، نقیض خیر استعمال شده است. (جوهری، ۱۳۷۶: ۲ / ۶۹۵) برخی دیگر شر را مساوق با سوء، معنا کرده‌اند. (ابن‌منظور، ۱۴۲۶: ۲ / ۲۰۰۷) اگرچه این واژه نزد برخی به معنای انتشار و پخش شدن نیز آمده است؛ (ابن‌فارس، ۱۴۱۱: ۳ / ۱۸۰) اما آنچه به نظر می‌رسد شر نزد اهل لغت به چیزی گفته می‌شود که رغبت و تمایلی برای اختیار و انتخاب آن وجود ندارد بدین دلیل که در آن شیء ضرر و سوء اثر و فساد وجود دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۶ / ۳۵)

قبل از پرداختن به‌معنای اصطلاحی شر، باید گفت که مفهوم شر از مفاهیم بدیهی است که به تعریف نیازی ندارد. چراکه همه آدمیان، فطرتاً امور خوب را از بد تشخیص می‌دهند؛ مثلاً نیکوکاری، کمک به هم نوع، سلامتی، علم، عدالت و یتیم نوازی را خوب و خیر و قتل و غارت، بیماری، ظلم، جهل و نادانی را بد و شر می‌دانند. هرچند ممکن است در مصداق‌های خوبی و بدی بین انسان‌ها اختلاف باشد لکن در مفهوم خوبی و بدی شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

بسیاری از فیلسوفان شر را با عدم‌مساوق، دانسته‌اند. ازاین‌رو می‌توان واژه شر را به جای عدم به کار برد. درنتیجه طبق این تعریف شر و عدم به یک معنا می‌باشد و بر هر چیزی که شر اطلاق گردد، واژه عدم نیز به‌کار می‌رود. (سبزواری، بی‌تا: ۴۳) شر در نگاه برخی دیگر از فلاسفه، امری عدمی است که از خود ذاتی ندارد و آن عدم جوهر یا عدم کمالی از کمالات جوهر است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۳۵۵) بعضی دیگر برآنند که مفهوم شر، از قبیل معقولات ثانیه فلسفی است. هیچ موجود عینی یافت نمی‌شود که ماهیت آن، شر محض باشد. شریت، عنوانی است انتزاعی که تنها منشأ انتزاع آن را باید در عالم خارج جستجو کرد؛ نه مابه‌ازای عینی آنها را. (اسپینوزا، ۱۳۶۴: ۲۰۸)

برخی دیگر شر را مساوی با ضعف می‌دانند. فریدریش ویلهلم نیچه مطرح می‌نماید، آنچه که حس قدرت را تضعیف می‌کند شر است و به تعبیری دیگر عدم قدرت و ناتوانی همان شر است. (نیچه، ۱۳۵۲: ۱۳۵) به نظر او، انسان‌های قوی به لحاظ اخلاقی از ارزش بیشتری برخوردارند. او انسان‌ها را به دو گروه سرور و برده تقسیم می‌کند و معتقد است که انسان‌ها باید بکوشند تا از گروه سروران باشند و از اخلاق نوکران تبعیت نکنند؛ زیرا آنچه را که نوکران ارزشمند می‌دانند، دارای ارزش حقیقی نیستند. (نیچه، ۱۳۷۷: ۴۰)

آیت‌الله جوادی آملی برای تبیین و فهم دقیق اصطلاح شر آن را با واژگانی چون نقص، ضرر، سیئه، قبح و عدم که با واژه شر معنایی نزدیک و گاه ضدیت دارند، مقایسه و تطبیق نموده‌اند. اولین مقایسه واژه شر با واژه عدم است. شر در اصطلاح فلاسفه، مساوی با عدم نیست بلکه اخص از عدم است، یعنی هر امر شری، عدمی است اما هر عدمی شر نیست، ازاین‌رو خیر مساوق با وجود تلقی شده اما شر، عدم

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

خاص است و آن عدم ملکه از موضوع قابل و مستعد است، بنابراین خیر و شر مانند وجود و عدم که نقیض یکدیگرند نقیض هم نیستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۰۳)

گاهی شر با سیئه، قیاس شده است. مقایسه شر با سیئه نیز بدین گونه است که سیئه امری نسبی و در مقایسه با انسان است، اما شر از اموری نیست که در عین سوء بودن، نسبت به یک شیء یا شخص یا کل نظام، نیکو باشد، بلکه شر با صرف نظر از هر چیز دیگر، قبیح است و این دسته امور نه «من الله» بلکه «من عندالله» می‌باشند. (همان: ۲ / ۴۰۴)

همچنین از مقایسه مفهوم شر و مفهوم نقص، چنین به‌دست می‌آید که نقص، مفهومی غیر از شر دارد؛ شر می‌تواند به معنایی اعم از معنای اصطلاحی‌اش به‌کار رود و آن معنای اعم عبارت است از مطلق نقص و کاستی. بر این اساس به جز ذات باری تعالی که کمال و وجود محض است و هیچ نقصانی در او راه ندارد، سایر موجودات به دلیل نقصانی که نسبت به کمال مطلق دارند، قرین شر هستند؛ بنابراین شر، تنها به عالم ماده و طبیعت محدود نمی‌شود بلکه تمام ماهیات امکانی را در برمی‌گیرد چون هر موجود ماهیت دار، ناقص و محدود است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۰ / ۲۰۶)

به عبارت دیگر می‌توان گفت این نقص، به مفهوم امکان باز می‌گردد و ممکنات به هر اندازه که دارای نقصان و فاقد کمال باشند، با شرور قرین خواهند بود. با عنایت به این معنا می‌توان گفت کمال چون امری وجودی است، نیازمند مبدأ می‌باشد و نقصان چون امری وجودی نیست نیاز به منشأ وجودی ندارد. (همان: ۱۰ / ۲۳۳)

مقایسه شر و قبح نیز چنین نتیجه‌ای را دربردارد که خیر و شر ناظر به حقایق جهان هستی و حُسن و قبح ناظر به اعتباریات قانون‌گذاراند. همچنین خیر و شر حقایق وجودی‌اند که ناظر به اصل نظم در جهان نیستند، یعنی پیدایش شرور، اشکالی بر اصل نظم وارد نخواهد کرد، زیرا شرور نه با تصادف پیدا می‌شود و نه با نظام علی و معلولی مخالف است. بلکه یقیناً هر رویدادی که شر نامیده می‌شود دارای یک سبب و علّت مخصوص به خود می‌باشد. (همان، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۰۴) گاهی هم شر به معنای ضرر استعمال می‌شود؛ اما ما شر را نمی‌توانیم به معنای ضرر در نظر بگیریم چراکه بین شر و ضرر تفاوت هست؛ شر به لحاظ هدف و پایان‌کار، مطرح می‌شود لکن ضرر به لحاظ متن راه، و نحوه رسیدن به هدف مورد توجه قرار می‌گیرد.

از نظر آیت‌الله جوادی با تحلیلی دقیق می‌توان گفت نفع و ضرر مانند خیر و شر به لحاظ راه به وجود و عدم برمی‌گردند نه به لحاظ هدف. (همان) بر این اساس می‌توان گفت شر به لحاظ هدف، شر است و ضرر به اعتبار راه، متضرر است. (همان، ۱۳۸۷: ۱۳ / ۵۷۹)

همچنین مفهوم شر با مفهوم قُبح نیز تفاوت معنایی دارد؛ بازگشت شر به عدم‌حقیقی است نه

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

اعتباری، بر خلاف قُبح که از مسائل حکمت عملی و از امور ارزشی است. لذا مسئله شر در حکمت نظری و دانشی مطرح می‌شود و قبح در حکمت عملی و ارزشی. (همان، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۰۴)

از نظر آیت‌الله جوادی، شر مساوی با عدم هم نیست بلکه اخص از عدم است؛ بدین معنا که هر امر شرّی، عدمی است امّا هر امر عدمی، شر نیست؛ به عبارت دیگر شر، عدم خاص است و آن عدم ملکه از موضوع قابل و مستعد است. نسبت بین خیر و شر نیز عدم و ملکه است. (همان) درمجموع مفهوم شر در بیانات آیت‌الله جوادی، مفهومی مطلقاً عدمی است و به معنای زوال یک شیء یا زوال کمال آن شیء می‌باشد که ذهن انسان آن را به‌واسطه مشاهده فقدان وجود یا فقدان کمال، انتزاع می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳ / ۶۲۸)

دیدگاه نیستی‌انگاری آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی با بهره‌گیری از براهین عقلی و آموزه‌های وحیانی به بیان دیدگاه‌های خویش و ارائه راه‌حل در خصوص مسئله شر پرداخته‌اند. از میان راه حل‌های ارائه شده توسط ایشان، در اینجا به بررسی و نقد پاسخ ایشان مبنی بر نیستی‌انگاری شر می‌پردازیم.

بر اساس دیدگاه ایشان، هر چیزی که از سنخ‌هستی باشد، خیر است و شر بالذات منحصر به اموری عدمی است؛ بنابراین شرور از نیستی‌ها و کاستی‌ها برمی خیزند. طبق این دیدگاه در هنگام تحلیل پدیده‌ها و روابط جهان هستی، هرگز دیده نمی‌شود که شر، از مقوله و سنخ وجود باشد، بلکه شر از نیستی‌ها و کمبودها سرچشمه می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳ / ۶۲۸)

از نظر ایشان خیر مساوی، بلکه مساوق با وجود است؛ یعنی هر خیری وجود و هر وجودی خیر است اما شر مساوی با عدم نیست بلکه اخص از عدم است؛ یعنی هر امر شری، عدم است، ولی هر امر عدمی، شر نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۰۴) بر این اساس شرور در عالم، مربوط به جنبه فقدان موجودات امکانی است نه جنبه وجودی آنها.

ایشان معتقدند با استفاده از این مطلب که هرچه از سنخ وجود است خیر است و هر خیری حقیقتاً و بالذات وجودی است؛ مشخص می‌شود که سخن افلاطون و ارسطو به یک اصل باز می‌گردد و آن این است که وجود، خیر است و وجود از آن جهت که وجود است، شر نمی‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۳۴)

افلاطون با تبیین دیدگاه عدمی بودن شر و شاگردش ارسطو، از طریق تقسیمات پنج‌گانه موجودات،[۱] به مسئله شر پاسخ می‌دهند؛ هرچند ممکن است به نظر برسد پاسخ ارسطو متفاوت از پاسخ استادش

۱. ارسطو موجودات را براساس خیر و شر، بنا بر حصر عقلی، به پنج دسته تقسیم می‌کند: خیر محض؛ خیر کثیر و شر قلیل؛ خیر و شر مساوی؛ شر کثیر و خیر قلیل؛ شر محض.

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

افلاطون است لکن از منظر آیت‌الله جوادی این دو دیدگاه مخالف یکدیگر نیستند؛ ارسطو با این تقسیم، درصدد تبیین عدمی بودن شر است و طریقی جدای از طریق افلاطون ندارد.

آیت‌الله جوادی ضمن تبیین و جمع‌بندی نظر ارسطو در خصوص شرور معتقد است، نمی‌توان وجودی بودن شر را پذیرفت و آن را به ارسطو نسبت داد و با وجودی بودن آن، مشکل شرور حل می‌شود. ایشان نظر ارسطو را این‌گونه تقریر می‌کنند که شر، گرچه عدمی است، ولی لازمه یک سلسله امور وجودی است؛ با این تفصیل مشخص می‌گردد نظر ارسطو مبنی بر وجودی بودن شرور به اشتباه تبیین شده بوده است. شاهد بر این مطلب که ارسطو نیز قائل به عدمی بودن شر است، این است که در فلسفه مشّاء، مخصوصاً در کتاب‌های ابن‌سینا و تحصیل بهمنیار، مسئله عدمی بودن شر به‌عنوان یک امر قطعی، پذیرفته شده است. (همان: ۱۳۷۲: ۶۳۶)

آیت‌الله جوادی، تقسیمات پنج‌گانه ارسطو را ضمن پاسخ به این سؤال مطرح می‌کنند که اگر می‌گوییم شر بالذات معدوم است، پس چرا ساختار جهان کامل نیست و به‌گونه‌ای است که برخی اشیاء، فاقد وجود یا کمال‌اند و منشأ پیدایش شر و انتزاع مفهوم آن می‌گردند؟ ایشان در ابتدا با ذکر مقدمه‌ای از ارسطو سؤال را تکمیل می‌کنند و سپس به ارائه پاسخ می‌پردازند؛ از دیدگاه ایشان مطابق فن حکمت، هر موجودی به حسب احتمال ابتدایی و بنا بر حصر عقلی یکی از این پنج قسم خواهد بود: یا خیر محض است یا نیست؛ در صورت دوم یا شر محض است یا نیست؛ در صورت دوم که نه خیر محض است و نه شر محض، یا خیر آن غالب است یا نیست. در صورت دوم که خیر آن غالب نیست، یا خیر و شر آن مساوی است یا نیست.

استاد جوادی آملی تنها، تحقّق دو قسم از این پنج قسم را ممکن می‌داند؛ زیرا قسم دوم، یعنی شر محض ذاتاً محال است؛ یعنی چیزی که نسبت به خود و نسبت به سایر امور، حتّی نسبت به علّت و معلول خود ناسازگار و شر باشد محال است؛ چون وجود شیء نه عین عدم خود است و نه مقتضی عدم خود. تحقق دو قسم اخیر نیز به دلیل منافات با حکمت خدای سبحان که فعلش منزّه از گزاف است، ممتنع است؛ زیرا تحقق موجودی که شر آن غالب بر خیرش باشد، ترجیح مرجوح بر راجح است و تحقّق موجودی که خیر و شر آن مساوی باشد، ترجیح بدون مرجّح یکی از دو متساوی است و باطل است. لذا فقط تحقّق دو قسم از پنج قسم، امکان‌پذیر است: یکی خیر محض و دیگری موجودی که خیر آن غالب باشد.

از نظر ایشان این سؤال باید دارای ضمیمه‌ای باشد و آن این است که چرا موجودی که خیرش غالب است نمی‌تواند همانند قسم نخست، خیر محض باشد و اساساً آیا ممکن نیست همه موجودات، خیر محض و بدون شر باشند؟ ایشان این‌طور پاسخ می‌دهند که اگر موجودی مجرّد محض باشد، به دلیل

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

نزاهت او از ماده و صیانت از حرکت، خیر محض است. درنتیجه نه خود آسیب می‌بینـد و نـه بـه موجـود دیگر آسیب می‌رساند. چراکه مجردات هم از ناملایمات درونی مانند مرگ و مـرض مصـون‌انـد و هـم از تزاحم و برخورد بیرونی با موجودات دیگر در امان هستند؛ اما اگر موجودی مادی باشد و سـعه وجـودی و ظرفیت آن در قلمرو حرکت از قوه به فعل باشد، تزاحم و تصادم و درنتیجه شر قلیل برای آن ضـروری و حتمی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۱۵ و ۴۱۶)

بنابراین معدوم بودن بالذّات شر به‌معنای فقدان شر در عالم هستی نیست تا سؤال مذکور پیش بیایـد بلکه نفس شر به معنای فقدان وجود یا کمال برای موجود است که بودن آن در دنیای مادّی با توجّه بـه اقتضائات مادّه، ضروری است.

همچنین از نظر ایشان، تصادم و حوادث ناگواری که در زندگی فردی و اجتماعی انسان پیش می‌آیـد و از آن تعبیر به شر می‌شود، می‌تواند علل دیگـری نیـز داشـته باشـد؛ مـثلاً گـاهی ممکـن اسـت براثـر سوءاختیار خود انسان باشد و زمانی براثر حرکت سوء جامعه و گاهی برای امتحان و ابـتلای فـرد یـا جامعـه باشد و یا ممکن است علل دیگری داشته باشد که بر بشر مخفی است. آنچه مسـلّم اسـت خـدای سـبحان، کمترین سیئه و ظلمی برای هیچ موجودی ازجمله انسان نخواسته است: «و ما الله یرید ظلماً للعـالمین: و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد» (آل‌عمران / ۱۰۸؛ جوادی آملـی، ۱۳۸۳: ۴۱۶ ـ ۴۱۵) بـر ایـن اسـاس، این‌گونه شرور نیز عدمی و به همان معنای فقدان کمال است که منشأهای گوناگونی می‌تواند داشته باشد.

استاد جوادی آملی معتقدند که برای فهم عدمی بودن شر، صرفاً تحلیل مفهوم شر، کفایت می‌کند. از نظر ایشان تأمل کوتاه درباره شر به‌خوبی روشن می‌کند که مفهوم شر از یک امر عدمی انتزاع مـی‌شـود؛ یعنی اگر چیزی که قابل محقق شدن و استعداد دریافت وجود را داشته باشد ولـی اسـتعداد او بـه فعلیـت نرسد یا بعد از فعلیت یافتن استعداد، آن فعلیت در اثر برخورد با چیزی از بین بـرود، مصـداق شـر تحقّـق یافته است؛ بنابراین مفهوم شد از زوال فعلیت و از بین رفتن اصـل هسـتی آن شـیء، انتـزاع مـی‌گـردد. همچنین اگر چیزی استعداد دریافت کمالی را داشت یا کمالی برای چیزی به فعلیت رسید ولی در اثر پدید آمدن حادثه‌ای آن کمال، یافت نشد یا کمال یافت شده از بین رفت، مصداق شر تحقّق پیدا مـی‌کنـد و از این زوال کمال هستی و از بین رفتن آن، مفهوم شر انتزاع می‌شود؛ بنابراین شر به معنای زوال یک شیء یا زوال کمال آن شیء است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳ / ۶۲۸)

این بدان معناست که اگر هیچ‌چیزی باعث از بین رفتن چیز دیگـر یـا از بـین رفـتن کمـال آن چیـز نگردد، هرگز مفهوم شر، منشأی برای انتزاع حقیقی و مصداقی نخواهد داشـت و در تبیـین ایـن مطلـب یعنی در تبیین عدمی بودن شر، صرف تحلیل مفهوم شر کفایت می‌کند. سپس موارد خارجی و اسـتقرائی به این تحلیلِ مفهومی کمک کننده خواهد بود که در تمام زمینه‌های شر، یا چیزی از بین می‌رود یا اینکه

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

چیزی کمالی را از دست می‌دهد و به اصلاح یا «لیس تامّه» است یا «لیس ناقصه» می‌باشد و هرگز یک امر وجودی، از آن جهت که وجودی است، سبب زوال هیچ‌چیزی نمی‌شود لذا شر نخواهد بود.

این تحلیل، همانند بدیهی بودن اصل خیر بودن وجود است که مورد پذیرش همه حکمای الهی است؛ نه آنکه برخی مانند افلاطون آن را بپذیرند و بعضی مانند ارسطو آن را انکار کنند. (همان: ۶۳۰)

استاد جوادی آملی برخلاف دیدگاهی که از عدم‌انگاران شر ارائه گردید، برای هیچ قسمی از شر وجودی را قائل نیستند بلکه شر را به صورت مطلق، مفهومی عدمی می‌گیرند که ذهن آن را به‌واسطه مشاهده فقدان وجود یا فقدان کمال، انتزاع می‌کند. بر مبنای عدمی دانستن مطلق شر، می‌توان گفت چون شر، امری عدمی است و عدم، نیازی به علت ندارد؛ بلکه نبود سببِ خیر همان علّت شر می‌باشد؛ پس شرور جهان هستی به فاعل حقیقی استناد ندارند؛ چنان‌که وجود قیاسی برخی از اشیاء نسبت به بعضِ دیگر نیز وجود بالعرض خواهد بود نه وجود حقیقی؛ یعنی از آن جهت که به غیر، نسبت داده می‌شود، وجود جداگانه و حقیقی ندارد؛ پس اگر گفته شود که فلان پدیده نسبت به فلان شیء شر است، این به‌معنای آن نیست که وجود نفسی آن پدیده که یک امر حقیقی می‌باشد، شر است؛ بلکه وجود قیاسی آن که در حقیقت وجود بالعرض است، شر است و وجود قیاسی و بالعرض مانند امر عدمی، نیازی به سبب فاعلی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۱۵ ـ ۴۱۴)

بنابراین، مطابق این دیدگاه، برای شرور مبدأ حقیقی نخواهد بود و شر نیازی به مبدأ فاعلی ندارد؛ تا در پیدایش‌شان از واجب تعالی اشکالی مطرح شود که از خیر محض چگونه شر پیدا شد یا چنین چاره اندیشه شود که مبدأ حقیقی شرورْ موجودی است شریر به نام اهریمن. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳ / ۶۳۰)

در همین زمینه ایشان به مطلبی از شیخ اشراق استناد می‌کنند مبنی بر اینکه با تحفّظ نظام علّی و معلولی، سراسر جهان آفرینش و تمام پدیده‌هایی که علّت آنها روشن یا مخفی می‌باشد و تمام رویدادها، اعم از عادی و خارق عادت، همگی فعل خداوند عالم خواهند بود. چون جنبه شر و نقص و عیب و مانند آن امور عدمی است و نیازی به مبدأ حقیقی ندارد، بنابراین، فاعلی حقیقی می‌باشد که که تمام کارهای خیر، کمال و جمال، صحت و سلامت و دیگر رویدادهای وجودی از او صادر می‌شود؛ از این جهت، تمام فعل‌های عالم از هر مبدئی که صادر شود محو در فعل حق بوده، آیینه دار جمال فعل حق می‌باشد؛ بلکه خود، عین فعل حق است. (همان: ۶۴۲)

علی‌رغم دیدگاه ایشان مبنی بر عدمی دانستن مطلق شر، در برخی از آثارشان به مواردی بر می‌خوریم که ایشان تلویحاً وجود برخی شرور را نه به معنای فقدان خیر بلکه به‌عنوان معلول برخی از افعال انسان پذیرفته‌اند. (همان، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۰۸)

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

در این خصوص می‌توان چنین تفصیلی از آیت‌الله جوادی آملی ارائه کرد: از نظر ایشان شرور به دو نوع تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شوند؛ سیئات و شرور تکوینی، خود دارای دو نوع است: یا امور عدمی‌اند مثل فقدان وجود و نبود فیض اعم از فقر، جهل، عجز و ... یا امور وجودی‌اند که براثر علل و عوامل خاص خود موجود شده است؛ مانند سیل، زلزله، جنگ و ... .

در صورت نخست که پدیده ناگوار، امری عدمی است؛ اصلاً وجود و موجودی در کار نیست تا منسوب به خدا یا غیرخدا باشد؛ زیرا همان‌گونه که مطرح شد عدم و فقدان، علت و فاعل نمی‌خواهد تا از فاعل آن بحث شود. از نظر ایشان در این قسم می‌توان جویا شد که چرا این فیض خاص از جانب خدا قطع یا امساک شده است؛ و ممکن است به این نتیجه رسید که اعمال بد انسان، خود علت زوال لیاقت دریافت آن بوده است؛ اما در صورت دوم، حوادث دارای دو جهت «وجود» و «شر» است؛ که از جهت وجود، منسوب به خدا و از جهت شر منسوب به انسان است؛ زیرا همان‌گونه که در مقدمات بحث گذشت، وجود مساوق با خیر است و حوادث ناگوار، صرف نظر از عناوین عارض بر آنها که برای جامعه بشری مصیبت است، ممکن‌الوجودند و هر ممکن‌الوجودی، با واسطه یا بدون واسطه، به واجب الوجود که غنی بالذات است منتهی می‌شود. پس اصل هستی این قسم از شرور، مانند حسنات و وقایع شیرین از جانب خداست؛ «قل کل من عندالله» و هرچه از جانب خداست، وجودش فیض و خیر و نعمت است ولیکن انسان به دلیل عدم استفاده بهینه از آن موجب تبدیل شدنش به شر می‌شود؛ مثلاً بر اثر احداث نکردن سیل‌بند و عدم‌هدایت صحیح آب باران، رحمت، تبدیل به نقمت و سیل ویرانگر شود، یا غذای مقوّی و شفابخش براثر پرخوری و مصرف نابجا، عامل ضعف و مرض گردد.

به تعبیر دیگر سنّت دائمی خدای سبحان بر اعطای نعمت و دوام فیض است لیکن انسان به سوء اختیار خود، نعمت را تبدیل به نقمت می‌کند. در این زمینه دو دسته آیات در قرآن کریم آمده است: ۱. آیاتی که محتوای آنها این است که سنت دائمی خدا بر نزول نعمت و خیر است و ۲. آیاتی که محتوای آنها درباره تبدیل نعمت به نقمت و سیئه‌ای است که براثر سوءاختیار انسان تحقق یافته است، می‌باشد نتیجه بررسی و جمع‌بندی این دو گروه از آیات، مفاد آیات سوره نساء خواهد بود که جهت وجودی حوادث که خیر و نعمت است از جانب خداست «قل کل من عندالله؛ (نساء / ۷۸) بگو همه چیز از جانب خداست» و جهت شر و قبح آنها که ناشی از سوء اختیار انسان است، از ناحیه خود انسان است. «و ما اصابک من سیئه فمن نفسک: آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست». (همان: ۷۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۰۸ ـ ۴۰۷)

بر این اساس، ایشان در این بیان نیز شر را به معنای فقدانی می‌دانند که از اعمال خود انسان حاصل شده است. اینکه همه کمالات به خدای سبحان بازگشت می‌کند و نقایص و شرور به ماهیات امکانی بازمی‌گردد،

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

ازجمله مسائلی است که پیشوایان دین نیز به آن اشاره کرده‌اند؛ امام صادق﵇ در همین خصوص می‌فرماید: «الخیر في یدیک و الشر لیس الیک: خیر تنها در اختیار توست و تو از شر دوری» (کلینی، ۱۳۷۶: ۳ / ۳۱۰) یا در تعبیر دیگری می‌فرماید: «فمن وجد خیراً فلیحمد الله و من وجد غیر ذلک فلا یلومنّ الاّ نفسه: کسی که عمل خیر یافت، باید خداوند را ستایش کند و کسی که جز این، چیز دیگری یافت، جز خودش کسی دیگر را سرزنش نکند». (سیوطی، ۱۴۱۴: ۵ / ۳۴۰) حاصل آنکه شر معدوم بالذات و موجود بالعرض است و همچنین شر معلول بالعرض است نه بالذات، درنتیجه شر نه مبدأ فاعلی بالذات می‌خواهد و نه غایت بالذات دارد.

نقد و بررسی

نظریه نیستی‌انگاری شرور از جهات گوناگون دارای نقد می‌باشد:

۱. عدم تأثیر نظریه نیستی‌انگاری در حل معضل آن (نقد هدفی)

نقد اول این است که مطابق با نظریه نیستی‌انگاری، باز هم انتساب آن به خداوند منتفی نمی‌شود. به دیگر سخن عدمی دانستن شر نمی‌تواند مشکل شرور را به کلی برطرف کند زیرا همچنان این پرسش در جای خود قابل طرح است که چرا خداوند خلأهای واقع شده در جهان را با اموری وجودی پر نکرده است؟ (یوسفیان، ۱۳۹۱: ۱۴۷) به تعبیر استاد مطهری «چرا جای این عدم را وجود نگرفته است؟» (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۵۸ / ۱)

به طور مثال در مقایسه نور و ظلمت، به جای اینکه این سؤال پرسیده شود که «چرا خداوند ظلمت را آفریده است؟» و پاسخ بشنویم که ظلمت امری عدمی است و نیاز به مبدأ ندارد؛ می‌توان این‌گونه پرسید که «چرا خداوند نور را کم آفریده است؟» و یا «چرا مانعی برای رسیدن نور کامل شده است؟»

هدف استاد جوادی این است که با نظریه نیستی‌انگاری شر، انتساب آن را به خداوند سلب کند اما همان‌طور که مشاهده کردید بالوجدان دو صورت سؤال، تفاوتی نداشته و ساحت مقدس الهی در توحید خالقی، هنوز هم درگیر مسئله شر باقی می‌ماند؛ بنابراین راه‌حل عدمی بودن شر نمی‌تواند کمکی برای رسیدن به هدف مزبور داشته باشد و معضل مزبور کماکان باقی خواهد ماند.

استاد مطهری معتقد است:

> عدمی بودن شرور را نمی‌توان با دلیل و برهان عقلی اثبات کرد؛ بلکه برخی با تحلیل مواردی از شرور و توجیه و تأویل آنها سعی کرده‌اند صورت مسئله را پاک کنند و مشکل وجودی بودن و نیاز شرور به فاعل را این‌گونه حل کنند، درحالی‌که با نگاه منطقی و عقل، مشکل همچنان به جای خود باقی است. (همان: ۱۷۴)

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

او در جای دیگر می‌نویسد:

> اشکال مهم دیگری که بر عدمی بودن شرور متوجّه است، این است که، اگر همه افعال ناشایست و فسق و فجورهایی که از انسان‌ها سر می‌زند اموری عدمی باشند، چرا باید کسانی که مرتکب چنین اموری می‌شوند، مورد سرزنش و نکوهش قرار گیرند و در مقابل اعمال ناکرده خویش به عذابی سخت و دردناک دچار آیند؟ (همان: ۱۷۶ ـ ۱۷۵)

بنابراین روشن می‌شود که تلاش استاد برای عدمی شمردن شرور، پایه و اساس ثابت و استواری ندارد و همان درک و فهم عرفی انسان‌ها درباره وجودی بودن شرور، صحیح و قابل اعتماد است.

۲. عدم‌تطابق دیدگاه استاد جوادی با آیات و روایات (نقد نقلی)

آیات و روایات بسیاری وجود دارد که به صورت ضمنی به وجودی بودن شر اشاره می‌کنند، ازاین‌رو دیدگاه نیستی‌انگاری مورد نقد نقلی قرار می‌گیرد.

به طور مثال آیه «إِنَّ الإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً؛ (معارج / ۲۱ ــ ۱۹) به یقین، انسان حریص آفریده شده است. وقتی شر به او می‌رسد، بی‌تابی می‌کند و وقتی خیر به او می‌رسد، بخل می‌ورزد». این آیه اشاره به رسیدن و مس شر دارد و حال آنکه امر عدمی قابلیت وصول یا مس‌شدن را ندارد. همچنین قرآن «بخل» را از شرور شمرده است: «وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ؛ (آل‌عمران / ۱۸) کسانی که به آنچه خداوند از فضل و رحمتش به آنها داده بخل می‌ورزند، گمان نکنند برای آنها خیر است؛ بلکه برای آنها شرّ است». و به یقین بخل یکی از رذایل اخلاقی است که هیچ شکی در وجودی بودن آن نمی‌رود. همچنین نزول دو سوره «ناس» و «فلق» که بسیار، از شر ناس و اجنه سخن گفته است خود نشان از وجودی بودن شر دارد وگرنه پناه بردن از امری عدمی کاری بیهوده و غیرعاقلانه تلقی می‌شود.

همچنین در روایات نیز مصادیقی برای شر، معرفی شده است که خود اشاره به وجودی بودن شر نزد اهل‌بیت دارد به طور مثال مولی علی‌ﷺ فرمودند: «شَرُّ النّاسِ مَن يَظلِمُ النّاسَ؛ (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۰۸) بدترین مردم کسی است که به مردم ظلم و ستم می‌کند»؛ و یا در حدیث دیگری می‌فرمایند: «شَرُّ النّاسِ مَن لَايَقبلُ العُذرَ وَ لَايُقِيلُ الذَنبَ؛ (همان، ص ۴۰۹) بدترین مردم کسی است که عذر نمی‌پذیرد و از گناه دیگری گذشت نمی‌کند». همچنین حضرت علی‌ﷺ فرمودند: (کسی که نسبت به مردم سوءظن دارد و به آنها اعتماد نمی‌کند و اَحَدی هم به خاطر عملکرد بدش به او اعتماد نمی‌کند، از مصادیق شرّ است)؛ «شَرُّ النّاسِ مَنْ لَايَثِقُ بِاَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَ لَايَثِقُ بِهِ اَحَدٌ لِسُوءِ فِعلِهِ». (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۳) همچنین در روایات

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

امام باقر﵇ و امام صادق﵇ نیز از مرگ و شر به‌عنوان مخلوق خدا نام برده شده است.[۱]

لازم است در اینجا به مواردی از آثار استاد جوادی اشاره شود که به صورت تصریح یا ضمنی به وجودی بودن برخی از شرور اشاره دارد:

استاد جوادی در کتاب ***توحید در قرآن در تبیین برهان محبت*** در قیاس دوم شماره ۲ می‌نویسد:

> برای تبیین مقدّمه دوم، که هیچ آفلی محبوب نیست، باید دانست که سرّ محبّت به چیزی افاضه خیر و دفع شر به‌وسیله آن چیز است. انسان کسی را دوست دارد که هم نفع و خیر آن کس به او برسد و هم بتواند شرّ و بلا را از او دفع کند و هرگز انسان موجودی را که توان افاضه خیر به وی و دفع شر از او را ندارد دوست نمی‌دارد؛ و بسیار روشن است که این ملاک در موجود آفل نیست؛ زیرا امید احسان و خیر و انتظار دفع ضرر از موجود غایب و بریده از انسان، انتظار بیجا و امر غیرعاقلانه‌ای است. (جوادی، ۱۳۸۳: ۸۷)

طبق مبنای استاد جوادی، شر امری عدمی است و دفع امری که هیچ حظی از وجود و حقیقت را ندارد، کاری لغو و بیهوده است. استاد در برهان مذکور افول ماه و اجرام سماوی را شر و غیرمحبوب دانسته است و حال آنکه امری وجودی هستند و طبق ادعای ایشان به دلیل وجودی بودن، سرّ محبت به چیزی را دفع شر به‌وسیله آن چیز تلقی کرده است. (همان: ۸۷)

همچنین استاد جوادی در برهان «مرگ و حیات» (همان: ۱۱۵) اقرار می‌کنند که قرآن کریم مرگ را امر وجودی و مخلوق خدا دانسته و نیستی بودن آن را نفی می‌کنند و ازاین‌رو برای آن مبدائی فاعلی به نام خداوند متعال برمی شمارد. اگر مرگ همان فقدان حیات هست چطور مخلوق خداوند است و چرا نیاز به مبدأ داشته باشد؛ بنابراین می‌توان گفت مرگ که یکی از مصادیق شر تلقی می‌شود به وجدان و عقل سلیم امری وجودی خواهد بود.

۳. عدم تأثیر انسان در امر عدمی (نقد علّی)

آیت‌الله جوادی آملی شرور تکوینی را به دو قسم تقسیم کرده‌اند که قسم اول، شرور عدمی همچون فقر، جهل و عجز هستند. ایشان معتقدند چنین شروری نیازمند علت نیستند چراکه این شرور ناشی از فقدان فیض و خیر است و در حقیقت از این فقدان فیض، تعبیر به شر می‌شود. از طرف دیگر یکی از علل فقدان چنین فیضی را سوء اختیار انسان و گناهان او معرفی کنند که امری وجودی به حساب می‌آید.

---

۱. روایات مربوط به شرّ را به ضمیمه روایات دیگری در این مورد می‌توانید در این آدرس مطالعه کنید: کتاب ***میزان الحکمه***، ج ۵، ص ۱۷.

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

ایشان در قسم دوم شرور تکوینی تلویحا پذیرفته‌اند که برخی از شرور وجود دارند لکن به مانند قسم قبل، علت بروز این شرور را نیز، عدم‌تدبیر و سوء اختیار انسان معرفی می‌کنند.

با توجه به موارد مذکور دو سؤال مطرح می‌گردد: اول اینکه اگر ما پذیرفتیم شرور قسم اول، عدمی و برابر با فقدان خیر است، چگونه می‌توانیم انسان و افعال سوء او که حقیقتی وجودی هستند را علت آن شرور بدانیم درحالی‌که طبق بیان ایشان، امور عدمی نمی‌توانند علت وجودی و حقیقی داشته باشند؟ دوم اینکه در قسم دوم شرور تکوینی، اگر گفتیم شر حاصل، امری عدمی است باز همان اشکال قبلی مطرح می‌گردد که چگونه انسان و افعال او که از امور وجودی هستند می‌توانند علت یک امر عدمی شوند؟ و اگر پذیرفتیم نقمت، حاصل شده امری وجودی است، بر این اساس چگونه می‌توانیم وجود شر را قیاسی، بالعرض و آن را بالذات منحصر به امور عدمی بدانیم؟ و بر این اساس چگونه می‌توانیم دیدگاه نیستی انگارانه شر را مطلق بدانیم؟

نقد شماره ۳، وجه جمعی دارد که قابل تأمل است. به نظر نگارنده ذات‌باری تعالی که وجدان محض است و نیستی در او راه ندارد به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند علت فقدان و نیستی و مصدر شر باشد؛ لکن حداقل برخی از ماهیات امکانی ذو الاراده همچون انسان که در آنها جنبه وجدان و جنبه فقدان قرین یکدیگرند می‌توانند علت فاعلی و حقیقی فقدان و از بین رفتن فعلیت برخی کمالات باشند. در خصوص سایر ماهیات امکانی نمی‌توان اظهارنظر قطعی کرد. بر این اساس در دیدگاه نیستی‌انگاری شرور، همه اقسام شرور، اعم از تکوینی و تشریعی، در حقیقت، از سنخ فقدان و نیستی‌اند و لحاظ جنبه وجود و شر برای برخی شرور به جهت توجیه فقدان علت فاعلی وجودی برای شرور، لازم نمی‌آید.

نتیجه

براساس دیدگاه آیت‌الله جوادی، هر چیزی که از سنخ هستی باشد، سبب زوال چیزی نمی‌گردد و خیر محض است و شر بالذات منحصر به اموری عدمی است و اساساً شر به معنای زوال یک شیء یا زوال کمال آن شیء است. همچنین از آنجا که شر، امری عدمی است و عدم، وجودی حقیقی ندارد بلکه وجودش قیاسی و بالعرض است، نیازی به علت ندارد؛ پس شرور جهان هستی به فاعل حقیقی استناد ندارند.

استاد جوادی آملی در بیانی تفصیلی شرور را به دو نوع تکوینی و تشریعی تقسیم کردند که شرور تکوینی، خود دو نوع‌اند: یا امور عدمی‌اند مثل فقدان وجود و نبود فیض؛ در این قسم می‌توان در مورد چرایی قطع فیض خدا جویا شد و ممکن است علت آن اعمال بد انسان، بوده باشد؛ عدم و فقدان، علت و فاعل نمی‌خواهد تا از فاعل آن بحث شود؛ یا اینکه امور وجودی‌اند که براثر علل و عوامل خاص خود موجود شده است؛ این حوادث دارای دو جهت «وجود» و «شر» هستند؛ از جهت وجود که فیض است

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

منسوب به خدا «من عندالله» و از جهت شر منسوب به انسان «فمن نفسک» است که به دلیل عدم استفاده بهینه از آن و سوء اختیار موجب می‌شود تبدیل به شر گردد.

سه نقد اساسی به دیدگاه نیستی‌انگاری آیت‌الله جوادی مطرح شده است:

نقد اول، عدم تأثیر نظریه نیستی‌انگاری در حل معضل مسئله شر می‌باشد. به بیان دیگر این مطلب اثبات شده است که راه‌حل استاد جوادی برای برائت ذمه ذات اقدس الهی از معضل شر، اثر بخش نبوده و کماکان معضل مربوطه باقی مانده است.

در نقد دوم، عدم هماهنگی دیدگاه استاد جوادی با آیات و روایات و حتی با دیدگاه خود استاد که در دیگر آثار ایشان بیان شده است. سیاق آیات و دیدگاه اهل‌بیت بر وجودی بودن شرور دلالت دارد که با مبنای استاد جوادی موافقت ندارد.

در نقد سوم، از جهت تأثیرگذاری انسان در امر عدمی سخن به میان آمده است. ابتدا با این سؤال ذهن محققین روشن شده است که اگر ما پذیرفتیم شرور قسم اول، عدمی و برابر با فقدان خیر است، چگونه می‌توانیم انسان و افعال سوء او که حقیقتی وجودی هستند را علت آن شرور بدانیم درحالی‌که طبق بیان ایشان امور عدمی نمی‌توانند علت وجودی و حقیقی داشته باشند. دوم اینکه در قسم دوم شرور تکوینی اگر گفتیم شر حاصل، امری عدمی است باز همان اشکال قبلی مطرح می‌گردد که چگونه انسان و افعال او که از امور وجودی هستند می‌توانند علت یک امر عدمی شوند؟ درنهایت وجه جمعی از نگارنده به اثبات رسیده است.

نتیجه آنکه با توجه به نقدهای وارد شده، راه‌حل عدمی‌انگاری استاد جوادی موردقبول قرار نگرفته است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آگوستین، اورلیوس، ۱۳۸۲ ش، ***اعترافات آگوستین قدیس***، ترجمه افسانه نجانی، تهران، نشر پیام امروز.

۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱٤۱۰، ***غرر الحکم و درر الکلم***، محقق / مصحح: رجائی، سید مهدی، دار الکتاب الإسلامی، قم، چ دوم.

۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳٦٦، ***تصنیف غرر الحکم و درر الکلم***، محقق / مصحح: درایتی، مصطفی، دفتر تبلیغات، قم، چ اول.

٤. ابن میمون، موسی، بی‌تا، ***دلاله الحائرین***، تحقیق: حسین آتای، آنکارا، مکتبه الثقافیه الدینیه.

۵. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۹ ق، ***النجاه***، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم.

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

٦. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ١٤٠٤ ق، ***الشفاء*** (الالهیات)، قم، نشر مرعشی نجفی.

۷. ابن‌فارس، احمد، ١٤١١ ق، ***معجم مقاییس اللغه***، تحقیق: عبدالمحمد هارون، بیروت، دار الجیل.

۸. ابن‌منظور، جمال الدین، ١٤٢٦ ق، ***لسان العرب***، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۹. اسپینوزا، باروخ، ١٣٦٤، ***اخلاق***، ترجمه محسن جهانگیری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۱۰. بهمنیار بن مرزبان، ١٣٤٩، ***التحصیل***، تصحیح: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۱. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، ***عقل و اعتقاد دینی***، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.

۱۲. جان هیک، ۱۳۹۰، ***فلسفه دین***، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، نشر بین المللی هدی.

۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، ***پیرامون مبدأ و معاد***، قم، اسراء، چ سوم.

١٤. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، ***رحیق مختوم***، قم، اسراء، چ دوم.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، ***توحید در قرآن***، قم، اسراء، چ اول.

١٦. جوادی آملی، عبدالله، ١٣٨٦، ***سرچشمه اندیشه***، ج ۳ ـ ۱، قم، نشر اسراء، چ پنجم.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، ***تفسیر تسنیم***، قم، اسراء.

۱۸. جوادی آملی، عبدالله، ١٣٩٤، ***اسلام و محیط زیست***، محقق: عباس رحیمیان، قم، نشر اسراء.

۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ١٣٧٦ ق، ***الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه***، قاهره، دار العلم، چ دوم.

۲۰. ری شهری، محمد، ١٤١٦، ***میزان الحکمه***، تحقیق: دارالحدیث، دارالحدیث، قم، چ اول.

۲۱. سبزواری، ملا هادی، بی‌تا، ***شرح الاسماء الحسنی***، بی‌جا، مکتبه بصیرتی.

۲۲. سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۷۲، ***مجموعه مصنفات شیخ اشراق***، تصحیح: سید حسین نصر، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ دوم.

۲۳. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، ١٤١٤ ق، ***الدر المنثور فی التفسیر الماثور***، بیروت، دارالفکر.

٢٤. صانعی دره بیدی، منوچهر، ۱۳۸۳، ***فلسفه لایب نیتس***، تهران، نشر ققنوس.

۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۵، ***شرح الاشارات و التنبیهات***، ج ۳ ـ ۱، قم، نشر البلاغه، چ اول.

٢٦. علامه حلی، حسن بن یوسف، ١٤١٣ ق، ***کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد***، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم، موسسه نشر اسلامی.

۲۷. فارابی، محمد بن محمد، ١٤٠٨ ق، ***التعلیقات***، تحقیق: جعفر آل یاسین، بیروت، دارالمناهل.

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]

۲۸. فارابی، محمد بن محمد، ۱۹۹۲ م، ***الأعمال الفلسفیه***، تحقیق و مقدمه: جعفر آل یاسین، بیروت، دارالمناهل، چ اول.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷٦، ***الاصول من الکافی***، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۰. لاهیجی، ملاعبدالرزاق، ۱۳۷۲، ***گوهر مراد***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۱. مصطفوی، حسن، ۱۳٦۸، ***التحقیق فی کلمات القرآن***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۲. مطهری، مرتضی، ۱۳٦۱، ***عدل الهی***، تهران و قم، صدرا، دوم.

۳۳. میرداماد، محمدباقر، ۱۳۵٦، ***القبسات***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳٤. نیچه، فریدریش ویلهلم، ۱۳۵۲، ***دجال***، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران، انتشارات آگاه.

۳۵. نیچه، فریدریش ویلهلم، ۱۳۷۷، ***تبارشناسی اخلاق***، ترجمه داریوش آشوری، تهران، موسسه انتشارات آگاه.

۳٦. وال ژان، ۱۳۷۰، ***مابعدالطبیعه***، ترجمه: یحیی مهدوی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

۳۷. یوسفیان، حسن، ۱۳۹۱، ***کلام جدید***، تهران، سمت.

38. Hick, john, 1978, ***Evil and the god of love***, (1968, reprint and rev. ed, san Francisco harper & row).

39. Hume,david, 1991, ***Dialogues concerning natural religion***, London & New York, routledge.

[Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.20089481.1400.17.67.4.7]